

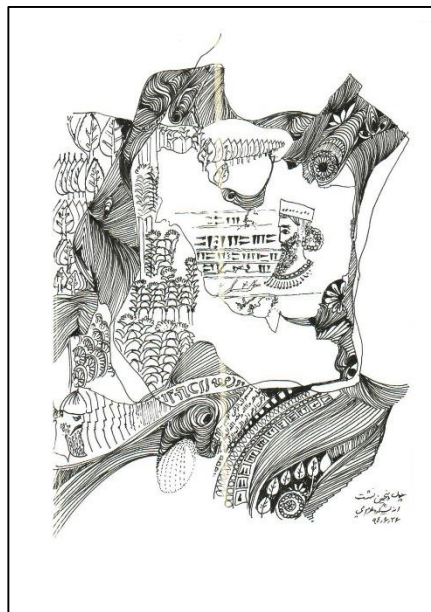
نشست علمی تخصصی هنر ، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۴

عنوان: ایران و ایرانی؛ کجاست و کیست؟

سخنرانان و اعضای پنل: خانم مهندس ثریا بی‌رشک، خانم مهندس خوب چهر کشاورزی، خانم دکتر غزال کرامتی و آقای مهندس محمدرضا سلطان‌دوست



چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به شرح زیر می‌باشد.

سخنران اول خانم مهندس ثریا بی‌رشک ، خانم مهندس ثریا بی‌رشک ابتدا به حرکت قوم ایرانی از فلات پالمیر به فلات مرکزی ایران اشاره کردند، جایی که اینجا سه شاخه می‌شوند یک شاخه ماد و دیگری پارس بودند که به پارسه می‌آیند و یک شاخه هم همان هند و اروپایی بودند، که به طرف شرق می‌روند.

این اقوامی که از هر کجا وارد ایران شدند هر کدام برای خودشان دولت تشکیل دادند:

دولت ماد، دولت پارسه، همخامنشی و... چون این قوم کوچ‌نشین بودند هر کجا توقف می‌کردند برای خودشان یک حکومتی راه می‌انداختند. ولی چیزی که جایگیر شد در این فلات و این تمدن از آن تراوش شد، چیزی است که ما بهش ایران می‌گوییم. ولی در زمانی که این حکومت‌ها بودند ما نمی‌توانیم بگوییم اینجا ایران بود زیرا روی گل نوشته‌ها، کوروش به عنوان سرزمین من یا بوم من، صحبت می‌کند در جاهایی هم پارسه گفته می‌شود. وقتی داریوش آبراهه کانال سوئز را به دریای پارس وصل می‌کند. همه جا به عنوان دریای پارس صحبت می‌کند.

خانم بی‌رشک بر این عقیده هستند که ایران دارای هفت هزار سال تاریخ مکتوب می‌باشد، زیرا در مقاطع خیلی حساس تاریخی خط داشته است و وقتی قومی خط داشته باشد یعنی تمدن دارد و می‌تواند مسائل و موارد را مکتوب کند و به دلیل خط داشتن، ما می‌توانیم بشناسیم.

در فلات ایران، ما تمدن سیلک را داریم. که همان قوم، بخشی از آنها کاسیا بودند که وقتی از ایران رد می‌شوند به لرستان و بابل می‌روند و پادشاهی کاس را تشکیل می‌دهند. دشت کاشان یک هسته اصلی تاریخ است، به دلیل وجود سیلک در آن و قدیمی‌ترین مجسمه ایرانی در فلات ایران، دشت سیلک، مربوط به ۴۲۰۰ سال قبل از میلاد است. این تمدن‌ها، آثارشون در قبرستان‌هایی در شوش، سیلک، سفیدرود، گوهر رود تپه‌های مارلیک می‌بینیم. مربوط به اواخر هزاره اول، اوایل هزاره دوم می‌باشد. در تپه‌های مارلیک، در شمال سیلک، تپه گیان در نهاوند،

شوش، زیویه در کردستان، تپه حصار، کلاردشت و طالش ما آثار را می‌بینیم. به هر حال این گستره جغرافیایی، هویت ایرانی را در طول تاریخ نشان می‌دهد و ورود قوم آریایی در ۲۲۵۰ ق.م می‌باشد تا و هخامنشیان که بزرگ‌ترین و پهناورترین مرز را داشته‌اند، که در آنجا ما خط و کتیبه داریم.

وی در ادامه می‌گویند که یکی از چیزهایی که در فرهنگ و تمدن خیلی مهم است، راههاست. توسعه راهها بخش مهمی در اشاعه فرهنگ و تمدن می‌باشد. زمانی که در جایی، بستر ارتباطات آن قوی است، خودش از دلایل تمدن است.

خانم بی رشک در آخر به دو قرن سکوتی که بعد از آمدن اسلام به ایران، به وجود آمد اشاره کوچکی کردند، که در زمان ساسانیان و در زمان خلیفه عمر، یعنی حدود ۴۱ ه.ق، اسلام به ایران وارد شد و این دو قرن سکوت، به دلیل اینکه تمام کتاب‌ها سوخته شد و تمام آنچه که مکتوب و مدون بود از بین رفت، به وجود آمد.

سخنران دوم خانم مهندس خوب چهار کشاورزی، خانم مهندس خوب چهار کشاورزی در ابتدا به بخش اول عنوان می‌پردازند، اینکه ایران کجاست؟ و از زمان آفرینش و کتابی به نام بوندهش که اسرار آفرینش با باورهای زرتشتی در آن نوشته شده است صحبت می‌کنند و بر این عقیده‌اند که واقعاً باید رمزگشایی شود.

در باورهای زرتشتی گری آفرینش زمین بار سوم بوده است و بار اول آسمان بوده است. وقتی زمین آفریده می‌شود، تشر (نام یک ستاره‌ای است که از صور فلکی باران ساز است) باران را ساخت و به زمین فرستاد و همه جا را نم گرفت (جغرافی‌دانان می‌گویند سراسر زمین را آب گرفته بود). در این کتاب می‌گوید بعداً اینها به ۷ پاره شدند (در صورتی که ما الان ۵ قاره داریم). در اینجا به جایی اشاره می‌کند به نام خونی‌رس که این خونی‌رس در حقیقت می‌گوید بهترین نیکی‌ها در آن آفریده شده است. در صورتی که ما در ادبیات جاهای دیگر هم که نگاه کنیم می‌بینیم از جایی به نام بهشت گمشده یاد می‌کنند که همه دنبال این بودند که آنجا کجا بوده است. خونی‌رس جایی است که از آن بهتر نمی‌شود، همه آدم‌های درون آن یکان و یلان هستند. سرزمین ایرانویچ توی خونی‌رس بوده است و الان از بین رفته است..

براساس باور آن زمان با ۶ جهت داشتیم:

خراسان: جایی که خورشید از آن برآید. (مشرق)

خاوران: خور وران - جایی که خورشید را می‌برد. (مغرب)

میخ‌گاه: جایی که ستاره قطبی است. (شمال قطب)

سدویس‌گاه: جایی که ستاره سدویس است.

نیم‌روز اول

پاختر: نیم روز دوم

در قدیم نصف‌النهار که نیم روز اول و نیم روز دوم بوده از سیستان و از خراسان می‌گذشته است. مبدأ ای که آن زمان ایرانیان انتخاب کردند، صحیح‌ترین مبدأ بوده است به دلیل اینکه موقعی که در زمان‌های مختلف، خورشید، طلوع و غروب می‌کند، دقیقاً در تمام طول سال روی خشکی اتفاق می‌افتد. در حالی که از روی گریونیچ بعضی طلوع‌ها و غروب‌ها قابل درک نیست به دلیل اینکه در اقیانوس‌ها اتفاق می‌افتد. بنابراین ایرانی‌های آن زمان، کروی بودن زمین را می‌دانستند. منحنی جام طلوع و غروب خورشید را به دلیل اینکه زمین محورش کج است، می‌شناختند. چون اگر صاف بود همیشه شب و روز مساوی بود. قطب شمال و جنوب، ظاهراً ۱۵۰ سال است که کشف شده ولی ایرانیان قطب شمال و جنوب را به قدری خوب می‌شناختند، که نصف‌النهار نیم روز اول و دوم را کشف کرده بودند.

وی در آخر به نقطه عطفی که عرب حمله می‌کند و اسلام می‌آید می‌پردازد. اتفاقات ریز و درشتی در این دوران افتاد و یک نوع ستیز و سازش در آن زمان وجود داشت و یک دگرگونی ایرانی صورت گرفت و باورهای زرتشتی گری آن به حاشیه رانده شد و در نتیجه این شد که ایرانیان به اسلام آری گفتند. اون دو قرن سکوت یکی از بزرگ‌ترین رل‌ها را در تاریخ ایران بازی کرد چون ایرانیان مجبور بودند عربی صحبت کنند تا یاد بگیرند و بنویسند و هیچ مورخی نبود که چیزی بنویسد و دو قرن زمان برد برای اینکه اون کسانی که تاریخ را به نفع حکومت می‌نوشتند، هر چه که می‌خواهند بنویسند. در نتیجه ما در حقیقت چون این ۲۰۰ سال را یک سیاه چاله داریم بنابراین یک چیزهایی گنگ و نامفهوم به جامانده است.

سخنران سوم خانم دکتر غزال کرامتی، خانم دکتر غزال کرامتی در ابتدا به شاهنامه اشاره کردند به این صورت که تمام کسانی که در عصر قاجار می‌زیستند و ما آنها را ایرانی و اجداد خودمان می‌دانیم، چیزی که از ایران می‌دانستند بیشتر مربوط می‌شد به آنچه که فردوسی در شاهنامه قید کرده بود که همان پادشاهی کیانیان و سلوکیان و ساسانیان است. در واقع وقتی شاهنامه را نگاه می‌کنیم هیچ

اسمی از پادشاهان هخامنشی نشده است و شاخه پارسیان را در آن نداریم و در قالب کیانیان داستان‌هایی داریم که در اوستا هم اسم آنها قید شده است و خیلی قدیمی‌تر از دوران کوروش و داریوش و... هستند. ولی برای غربی‌ها اینگونه نبوده، یعنی چیزی که ما راجع به خودمان نمی‌دانستیم، در متون یونانی یاد شده است و آنها خیلی خوب از این موضوعات مطلع بودند و آنها می‌دانستند تخت جمشید کجاست و ما اسم آن را تخت جمشید گذاشتیم به دلایل موجهی که ایرانیان دوره آخر ساسانی مجبور بودند مقبره کوروش را مقبره مادر سلیمان بنامند و آتشکده آذرگشتاسب را تخت سلیمان بنامند. برای اینکه از تخریب اعراب نجات پیدا کند. وقتی نقاشی‌ها و تصاویری که ترسیم شده است توسط جهانگردانی که از دوران صفویه به بعد به ایران می‌آمدند می‌بینیم تصاویری از تخت جمشید داریم و وقتی آن قسمت تاریک، روشن می‌شود می‌بینیم که آن قسمت تاریک اتفاقاً قسمت درخشانی هم بوده در عصر خودش و حتی برای دشمنان ما هم در دوران یونانیان، آن دوره درخشان بوده است. دوره‌ایی که خودمان از آن بی‌اطلاع بودیم و نمود آن را در نهایت در شاخه معماری در سبک ملی دوران رضاخان می‌بینیم و به قدری ذوق‌زدگی دیده می‌شود که بعد از خواندن کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برگزار می‌کنند.

وی در ادامه به کتیبه‌های به جامانده از دوره هخامنشی می‌پردازد، که این کتیبه‌ها با اینکه مربوط به آن دوره می‌بوده ولی اکتشافات نشان می‌دهد، خط و زبانی به نام ایلامی وجود داشته، که محققان متوجه شدند ایلامی‌ها، بومیانی بودند که خیلی پیش از اینکه شاخه پارسیان و آریایی‌ها ساکن شوند در آنجا حضور داشتند و در دریا با خلیج فارس کار می‌کردند با قوم فنیقی کار می‌کردند و تبادل می‌کردند و آنها خط و زبانی داشتند که گل نوشته‌های تخت جمشید که خوشبختانه از آثاری است که از آتش‌سوزی باقیمانده است اطلاعات بسیار جالبی را نشان می‌دهد. صورت‌حساب‌های دریافت و پرداختی هست که همه به زبان ایلامی است نه زبان هخامنشی... یعنی مردمان بومی که در آن کاخ کار می‌کردند و تولیداتی داشتند مردمانی بودند بومی این سرزمین...

خانم کرامتی به مهاجرت قوم آریایی از منطقه یخبندان ایرانویچ اشاره می‌کند. آنها از هند تا اروپا روی کره زمین پخش می‌شوند و زبانی که به آن صحبت می‌کردند که این گویش امروزی ما، پس زمینه‌ایی از آن را با خودش دارد. در واقع زبان مشترکی است که توسط آن توانستند شناسایی کنند که این قوم آریایی از هندوهای هند تا جمعیت زیادی از ساکنین اروپا و ایرانیان را در برمی‌گیرد. به نظر من زبان ایرانی با زبان‌های اروپایی و هندی هم ریشه است. زبان عربی با زبان ابری هم ریشه است.

وی بر این عقیده است معمولاً جاهایی که خیلی پژوهش و تحقیق وجود دارد و علم دانش گسترده است مثل آلمان، ناسا، و... این روحیه جستجوگری در آنها است، یک ریشه ایرانی وجود دارد. (ریشه آریایی)

خانم دکتر کرامتی در آخر با کلامی از حضرت محمد به صحبت خود خاتمه دادند. حضرت محمد در جایی می‌فرماید: علم اگر در ثریا هم باشد مردمانی از سرزمین پارس می‌روند و پیدایش می‌کنند. ولی امروزه در این محدوده جغرافیایی که به آن ایران می‌گوئیم، کمتر می‌بینیم کسی دنبال علم باشد.

سخنران چهارم آقای مهندس محمدرضا سلطاندوست، آقای مهندس محمدرضا سلطاندوست بر این عقیده است که تداخل فرهنگی در طول زمان آنقدر شدید و زیاد بوده که ما به هیچوجه نمی‌توانیم از خلوص قومی یا نژادی یا زبانی یا فرهنگی صحبت کنیم و بدتر از آن به آن بیاییم. به اعتقاد وی خیلی از اتفاقاتی که در حوزه جغرافیایی ایران و خیلی از نقاط دیگر جهان افتاده است نتیجه آن تمدن‌های بسیار زیادی است که به آن مباحث می‌کنند. در صورتی که به اعتقاد شخصی وی این نوع مباحث کردن به گذشته می‌تواند کمی تسکین دهنده باشد برای عقب ماندگی‌ها ولی قطعاً راه‌گشا نیست. ولی اگر ایرانی قرار است خصوصیاتش تحلیل شود و ارزیابی شود، حال آن است. آقای سلطاندوست مجدداً تأکید می‌کند که پیش از آریایی‌ها، در حوزه جغرافیایی ایران ۲۰۰۰ سال تمدن شهرنشینی داریم. تمدن بزرگی مثل ایلام را داریم. به شدت تحت تأثیر بین‌النهرین بودیم. در واقع در مقابل تمدن موجود در فلات ایران، نوعی بربریت است. شما با آریایی‌هایی روبه‌رو هستید که در واقع کوچنده هستند به لحاظ نظام اقتصادی، نظام پست‌تری هستند و فراری از منطقه‌ایی که امکان زیستن در آن وجود نداشته است. برای همین است وقتی که به زرتشت می‌رسیم، او را می‌ستاییم زیرا فارغ از مبانی دینی و مذهبی، کسی است که بر علیه نظام اقتصادی عقب افتاده مبتنی بر کوچ و عشیره‌نشینی قیام کرد. برای همین کشاورزی که متعاقب آن ده‌نشینی و شهرنشینی است، از همین جا شروع می‌شود. (ظهور زرتشت ۱۰۰ ق.م است) زرتشت آئین جدیدی را در مقابل میترائیسم قدیمی که پر از قربانی و کشت و کشتار گاو و... بود که هنوز هم ما آن را تحت عنوان آیین مهر داریم، ارائه نمود. مصلحتی چون زرتشت بر علیه بومیان (ایلامیان، کاسیان،...) نمی‌شورد بر علیه خود آریایی‌ها می‌شورد که ما خیلی به آنها فخر هم می‌فروشیم.

وی در آخر اشاره کردند که بوندهش در همان دو قرن سکوت نوشته شده است. یعنی بوندهش و روایت آن مربوط به قرن دوم هجری است.